



ایران در دوران معاصر

ضربه تبریزین جنگ چالدران - جنگ صفویان و عثمانیان

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۲۶ آبان ۱۳۹۳ | ۱۱ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

شاه اسماعیل ضربه تبریزین تا قبل از انقلاب کمونیستی در یکی از میدان های شهر تفلیس توپ جنگی بزرگی مانند یک اثر تاریخی نگهداری می شد. این توپ هیچ ارتباط تاریخی با گرجستان نداشت ولی یک ویژگی خاص باعث می شد در معرض تماشای مردمی قرار گیرد. دهانه فولادی توپ از وسط به اندازه چهار انگشت شکاف داشت. این شکاف اثر تبریزین شاه اسماعیل در جنگ چالدران بود. توپ الان دیگر گم شده است ولی جنگ بزرگ چالدران بین دو امپراتوری بزرگ خاورمیانه در تاریخ باقی مانده است. وزیر سلطان شوی سلیم یکی از سه پسر بایزیدخان پادشاه عثمانی



شاه اسماعیل

ضربه تبریزین

تا قبل از انقلاب کمونیستی در یکی از میدان های شهر تفلیس توپ جنگی بزرگی مانند یک اثر تاریخی نگهداری می شد. این توپ هیچ ارتباط تاریخی با گرجستان نداشت ولی یک ویژگی خاص باعث می شد در معرض تماشای مردمی قرار گیرد. دهانه فولادی توپ از وسط به اندازه چهار انگشت شکاف داشت. این شکاف اثر تبریزین شاه اسماعیل در جنگ چالدران بود. توپ الان دیگر گم شده است ولی جنگ بزرگ چالدران بین دو امپراتوری بزرگ خاورمیانه در تاریخ باقی مانده است.

وزیر سلطان شوی

سلیم یکی از سه پسر بایزیدخان پادشاه عثمانی بود. او با یک اقدام کودتامانند و با حمایت گروهی از ینی چری ها فدائیان پدر خود را از سلطنت راند و امپراتوری را صاحب شد. بایزیدخان پس از مدتی درگذشت و سلیم برای کامل شدن سلطنت، «قورقود» برادر خود را خفه کرد. برادر دیگر او احمد نیز به حيله كشته شد و مدعی دیگری برای حکومت باقی نماند. تاریخ نگاران ترک از سلطان سلیم با صفت «یاووز» به معنی تیز و برنده یاد می کنند. او در دوران حکومت خود هفت وزیر را سر برید. وزیران عثمانی به محض منصوب شدن وصیت نامه خویش را تنظیم می کردند. به همین خاطر «وزیر سلطان شوی» یکی از نفرین های آن زمان بود. فوسکولو، جهانگرد ونیزی وی را خونخوار و کشورگشا توصیف می کند. سلطان سلیم مجموعه شعری به زبان فارسی سروده است.

فدائیان

ارتش امپراتوری عثمانی در دوران خود یکی از قوی ترین ارتش های دنیا بود که برای کشورهای اروپایی و آسیایی مزاحمت بسیاری ایجاد کرده بود. این ارتش یگان ها و لشگرهای مجزا داشت که به اسلحه گرم تجهیز شده بودند. ارتش عثمانی همچنین مجهز به توپخانه منظم و نیروی دریایی بود که باز هم از اسیران مسیحی انتخاب می شدند. گاهی اوقات نیز اقوام فقیر اروپایی که در محدوده امپراتوری زندگی می کردند فرزند خود را به دلیل ارتش سالار بودن عثمانی و بهره مندی از زندگی بهتر به خدمت سلطان می فرستادند. عثمانیان علاوه بر سلاح سرد تقریباً تمامی انواع سلاح های گرم آن روزگار مانند توپ های متفاوت، زنبورک توپ کوچک قابل حمل و تفنگ هایی با قطر لوله ۳ سانتی متر را در اختیار داشتند.

اصطکاک

دلیل ایجاد جنگ چالدران را مداخله کشورهای اروپایی ذکر می کنند. مسلم است که دولت های اروپایی که در معرض جنگ زمینی با عثمانی بودند یا منافع تجاری در خاورمیانه داشتند تمایل زیادی به درگیری و تضعیف دو دولت مسلمان داشته باشند ولی دلایل دیگر چالدران بیشتر از اینکه توطئه غربیان باشد به تحریکات داخلی بازمی گردد.

دولت صفوی که در اردبیل و آذربایجان پایتخت مذهبی داشت، توسط مریدان خود در این مناطق مسلک خویش را تبلیغ می کرد و این تبلیغات به درون مرزهای عثمانی نیز کشیده شده بود. اگر کسی مرید صفویان می شد به طور خودکار از اطاعت دولت عثمانی خارج شده بود. مسئله بعدی روابط احمد برادر سلیم با شاه اسماعیل بود. احمد چهار پسر داشت که سلیم توانست سه نفر آنها را بکشد، ولی پسر چهارم به نام سلطان مراد به ایران گریخت. شاه اسماعیل به او پناه داد و حتی حکومت ناحیه ای در فارس را هم به وی واگذار کرد. اگرچه سلطان مراد در راه فارس بیمار شد و درگذشت ولی این پناه دادن شایعه رابطه احمد و دربار صفوی را قدرتمندتر کرد. پادشاه صفوی با دشمنان دولت عثمانی مانند سلطان ملک الاشرف حاکم مصر روابط خوبی داشت و این روابط در دنیای سیاست متداول است ولی حاکمان محلی که در محدوده بین صفوی و عثمانی می زیستند نیز به ایران متمایل شده بودند. در دنیای قدیم حاکمان محلی که میان دو امپراتوری بر مناطق محدودی حکومت می کردند به دلیل اینکه فاقد قدرت نظامی لازم هستند همیشه به یک طرف خراج می پردازند و با روابط و معاهدات سیاسی حکومت خود را نگه می دارند. نورعلی خلیفه روملو حاکم ملطیه، خان محمد استاجلو حاکم دیاربکر و علاءالدوله ذوالقدر از این دسته بودند. علاءالدوله در یک زمان متحد دو امپراتوری متخاصم روم و مصر نیز بود و از هر دو هدایایی دریافت می کرد حکومت ایران این حاکمان را نیز به خود جذب کرده بود. ظاهراً سلطان سلیم احساس می کرد که امپراتوری اش از سمت شرق در حال فرسایش است و طبعاً جنگ می توانست او را از این سقوط فرسایشی نجات دهد.

تردید ممکن

اما سلطان سلیم برای جنگ به مقدماتی نیاز داشت. او ابتدا با طرف های اروپایی خود دولت مسکو روسیه، دولت پروس اتریش مجارستان و حاکمان مالداوی و والاشی قراردادهایی را برای ترک موقت مخاصمه تنظیم کرد تا بتواند ارتش خود را در شرق متمرکز کند. سپس با پشتیبانی متعصبین مذهبی به تصفیه شیعیان مقیم عثمانی پرداخت تا

در داخل کشور نیز نگرانی نداشته باشد. در جریان این تصفیه چندین هزار شیعه کشته شده و بقیه را با تحمل شکنجه به آن سوی کشور یعنی متصرفات اروپایی کوچ دادند. سپس از روحانیون دولتی فتواهایی برای جهاد علیه «زناده قزلباشیه» گرفت و اردوی خود را در شهر ادرنه که اتفاقاً از همان جا هم بر علیه پدر کودتا کرده بود برپا ساخت ولی هنوز یک مشکل پابرجا بود. برخی از نظامیان ارشد جنگ را به صلاح نمی دانستند. خصوصاً که باید وارد خاک ایران می شدند. بالاخره سلیم جنگجویان را پیش خود خواند و درباره حمله به ایران سخنرانی کرد. در پایان وقتی که نظر آنها را پرسید همه فرماندهان سکوت کردند و سکوت همچنان ادامه داشت تا اینکه یکی از کهنه سربازان ینی چری به نام عبدالله به پای سلطان افتاد و فریاد زد که ای پادشاه در این جهاد مقدس تردید نکن که همگی آماده ایم با اردبیل اوغلی پسر اردبیل، شاه اسماعیل بجنگیم. پس از آن فرماندهان دیگر چاره ای جز موافقت با میل سلطان نداشتند. عبدالله ینی چری که با وجود سفید شدن موهایش هنوز سرپرست یک جوخه بود پس از این کار به درجه سرداری سپاه مفتخر شد.

یک به ده



شاه اسماعیل و سلطان سلیم

چالدران در شمال غربی خوی واقع شده است. در تقسیمات کشوری این دشت که در حدود ۷۵۰ کیلومتر مربع و از جهت شرقی غربی گسترده شده است از توابع سیاه چشمه محسوب می شود. جنگ چالدران در منطقه ای مابین روستاهای گل اشانه و سعدل اتفاق افتاده که آثار چند مزار در این محل دیده می شود. تعداد لشکریان حاضر در صحنه جنگ با اندکی تفاوت نقل شده است.

هر کدام از آن اعداد را که بپذیریم نسبت سربازان ایران به عثمانی یک به ده خواهد شد. اگرچه روایت مکرر ۲۰۰ به ۲ هزار است. درباره مدت نیز بین یک روز و دو روز، احتمال دو روز جنگ قوی تر است.

شب قبل از جنگ چند نفر به شاه اسماعیل پیشنهاد کردند که به توپخانه عثمانی شبیخون بزنند ولی شاه اسماعیل اعلام کرد ما راهزن نیستیم.

صحنه نبرد

روز اول جنگ بیشتر به ارزیابی دو لشکر از همدیگر گذشت. «سارویره» که متولد بانه بود و به شکار پلنگ شهرت

داشت فرماندهی ایران را بر عهده گرفت و به لشکر عثمانی حمله کرد. ترک ها برای اینکه ارتش ایران را به تیررس توپ ها بکشاند در جریان زدو خورد عقب نشینی کردند. شاه اسماعیل از بلندی ناظر بود و متوجه این حيله شد. ولی امکان هشدار به سپاه ایران وجود نداشت. یک تیر به سر سار و بیره برخورد کرد ولی او جنگیدن را ادامه داد. ناگهان شلیک توپخانه آغاز شد. شاه اسماعیل فرماندهی را به «رستم کلاچرمینه» سپرد و خود وارد صحنه جنگ شد ولی سارو بیره و سربازان در اثر آتش توپ ها کشته شده بودند. عثمانی پیشنهاد توقف موقتی جنگ داد و شاه اسماعیل پذیرفت. روز اول اینگونه به پایان رسید. شاه اسماعیل به شیخ محمد شبستری که همراه لشکر بود وصیت کرد پسرش طهماسب را بعد از او به تخت شاهی بنشانند و شورای سلطنتی که اعضای آن را هم مشخص کرده بود امور کشور را به دست گیرند. همچنین به شیخ محمد سفارش کرد که قبل از پایان کارزار از منطقه خارج شود. فردا در آغاز روز سه سوار نامه ای را از جانب سلطان سلیم آوردند که به زبان فارسی نوشته شده بود. به دستور شاه، علی محمد همدانی آن را در حضور فرماندهان و بزرگان لشکرگاه باز کرد و خواند. در نامه به شرط تسلیم شدن به شاه امان داده شده بود که اموال و خانواده اش را بردارد و بگریزد. همین طور وعده می داد که افسران و سربازان به بردگی گرفته نشوند و تنها تا پایان اشغال کامل آذربایجان، کردستان و گیلان در اسارت باقی بمانند. شاه نظر حاضران را پرسید و همه از ادامه جنگ نابرابر استقبال کردند. برای این روز نقشه حمله به توپخانه ای که روی تپه کبود مستقر شده بود ریخته شد. شاه خود فرماندهی سپاه را بر عهده گرفت و به قسمتی از نیروهای اینکجی حمله کرد. نیروهای غرب در مقابل و اطراف توپ ها می ایستادند تا مانع دیده شدن و تخمین تعداد آنها شوند ولی ایرانیان قسمتی از تپه که مناسب بالا رفتن با اسب بود را شناسایی کرده بودند. لشکر ایران ناگهان مسیر عوض می کند و به بالای تپه می رسد. توپخانه کبود که انتظار مواجهه با سواره نظام را نداشت شکست می خورد و ایرانیان باروت ها را در زیر توپ ها آتش می زنند. سلطان سلیم از اردوگاه امن خود می بیند که ۲۵۰ عراده از توپ هایش یکی یکی منفجر می شوند. او تمامی ارتش خود را به میدان سرازیر می کند و کارزار بالا می گیرد. رستم کلاچرمینه، سردار اهل طالش با پنجاه تیر کشته می شود. ارتش ایران که به گرز و شمشیر مسلح بود در مقابل تفنگ های عثمانی تلفات زیادی می دهد. شاه اسماعیل چند زخم برمی دارد و عثمانی ها برای اسیر کردن او هجوم می برند. میرزا سلطان علی افشار که شبیه شاه بود خود را پادشاه معرفی می کند و اسیر می شود. او در حضور سلطان سلیم عثمانیان را به بزدلانی که پشت تفنگ های خویش پناه گرفته اند تشبیه می کند و سلیم پس از پی بردن به هویتش او را گردن می زند. شیخ محمد حسین شبستری قرآنی را به میان میدان می آورد و شاه اسماعیل را قسم می دهد که جنگ را خاتمه دهد. سپاهیان شجاع ایران در برابر اسلحه گرم تاب مقاومت ندارند. شاه اسماعیل در عصر روز چالدران از جنگ دست می کشد و با ۱۵۰۰ سرباز باقیمانده، قبل از تاریک شدن هوا دشت را ترک می کند.

فتح نامه

سلطان سلیم فردای چالدران به عثمانی فتح نامه فرستاد و با لشکرش به سمت تبریز حرکت کرد ولی نتوانست مدت زیادی در آن شهر بماند. از طرفی ینی چری ها که بدنه اصلی سپاه را می ساختند با دیدن عبادات و اعتقادات ایرانیان به دلایل مذهبی این جنگ شک کرده بودند و از طرف دیگر فرماندهان بر ناامنی در سرزمین بیگانه اصرار داشتند. کمبود آذوقه که به دستور دولت صفوی و به عمد در آذربایجان ایجاد شده بود نیز عثمانی را در وضعیت سختی قرار داده بود. ینی چری ها ظروف غذای خود را به نشانه اعتراض، وارونه بر زمین می گذاشتند و پس از چندی سلطان

سلیم به کشور خود بازگشت. از جمله مسائلی که در میان تاریخ نگاران بر سر آن اختلافاتی وجود دارد مسئله اسرا است. به روایتی شاه اسماعیل که با ۱۵۰۰ سرباز از جبهه باز می گشت ۱۹۰۰ اسیر با خود آورده بود، در حالی که هیچ کس از ایرانیان اسیر نشده بود. در منبعی دیگر خبر از اعدام کلیه اسیران ایرانی در اردوگاه عثمانی داده می شود. ولی اصلی ترین موضوع، اسارت دو تن از زنان شاه اسماعیل به دست ارتش عثمانی است که تاریخ نویسان ترک و بعضی از ایرانیان آن را به تفصیل نقل کرده اند. جمعی از تاریخ نگاران ایرانی با ذکر دلایلی منکر این اتفاق شده اند. بنا به این داستان «تاجعلی خانم» که اسیر شده بود دو گوشواره خود را به عنوان فدیة داد و از اردوگاه خارج شد. دهقانی به او پناه داد و سرانجام به نزد شاه بازگشت ولی «بهروزه خانم» مدت بیشتری در میان ترک ها باقی ماند. حتی نقل هایی از زنان که با لباس مردانه می جنگیدند نیز وجود دارد ولی با توجه به عقب نشینی لشکر ایران به نظر نمی آید پشت جبهه در معرض جنگ قرار گرفته باشد.

سلاح و انگیزه

مردانی که برای صفویه می جنگیدند به مولا علی تقرب می جستند و اگر کشته می شدند شهید نام می گرفتند. پس از جنگ چالدران دولت ایران پی برد که علاوه بر انگیزه جنگجویان، سلاح نیز از ضروریات پیروزی است و ورود و استفاده از تفنگ که تا آن زمان ناجوانمردی محسوب می شد رایج شد. در ترکیه سالروز جنگ چالدران را جشن می گیرند و در یکی از شهرهای آذربایجان گورستان مبارزان چالدران در حال فراموشی است. شاه اسماعیل سال ها بعد در شهر سراب بر اثر بیماری درگذشت و در اردبیل به خاک سپرده شد و تویی که با ضربه تبرزین شکافته بود، اگر سالم مانده باشد، جایی در روسیه، احتمالاً در زیرزمین تاریک یک موزه قرار گرفته است.

محمد سرابی، شرق ۷ شهریور ۱۳۸۵

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «ضربه تبرزین جنگ چالدران - جنگ صفویان و عثمانیان»، پارسیان دژ، ۱۳۹۳.

خواندن مقاله و پیوست های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1587/pdf/جنگ-چالدران-جنگ-صفویان-و-عثمانیان>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵